

بنام خدا

با سلام و درود خدمت جناب شهبازی عزیز و یاران همراه

با اجازه تان متنی را آماده کرده‌ام به اشتراک می‌گذارم.

طَهْرًا بَيْتِي بِيَانِ پَاكِي اسْت
گنج نور است، ار طلسمش خاکی است
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۳۴)

-طَهْرًا بَيْتِي: خانام را پاک کنید.

قسمتی از آیه (۱۲۵) سوره بقره که می‌فرماید:

-«... وَ عَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»
«... و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا پاک کنید برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان.»
-قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۵)

خداوند می‌فرماید خانام را پاک کنید از پلیدی‌ها. هر آلاشی که باعث می‌شود غبار آن دلمان را تیره و تار نماید، پرهیز کنیم. دل انسان جایگاه نور و انوار الهی است، شایسته نیست که با غبار همانندگی‌ها و کدورت‌ها آن را بپوشانیم و مانع تجلی حق شویم، دل ما جایگاه وحی و الهامات غیبی خداوند است. بنابراین همواره باید با زندگی موازی شویم و دلمان را به همانندگی‌ها سرد کنیم تا عشق الهی در ما به جوشش درآید و ما را به خودش زنده کند. تو بی‌نظیری، بله، خداوند بی‌نظیر است و من هم از جنس خداوند هستم، پس بدون شک بی‌نظیر هستم، بی‌نظیر از همه لحاظ.

وقتی خشم بالا می‌آید، می‌گویم خداوند خشمگین نمی‌شود و این بیت را می‌خوانم:

خشم خود بشکن، تو مشکن تیر را
چشم خشمت خون شمارد شیر را
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰۷)

هر وقت که تیر قضا برای تو اتّفاقی را پیش آورد و تو را آزرده کند، خشم و غضب را فروخور و تیر قضا را مشکن. زیرا وقتی در حالت خشم هستی، همه چیز را وارونه و اشتباه می‌بینی، بنابراین چشم غضبت شیر را خون می‌انگارد. تیر قضا برای اهل یقین به منزله شیر گوارا و جان‌بخش است. و از نظر اهل هوی، اصحاب دغا، خونی ناپاک و ناگوار است.

وقتی حسادت بالا می‌آید به خودم می‌گویم خداوند حسادت نمی‌کند.

ور حسد گیرد تو را در رمّ گلو
در حسد ابلیس را باشد غلو
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۲۹)

-غلو: افراط و زیاده‌روی

اگر در این راه، حسادت گلویت را گرفت، این را باید بدانی فقط ابلیس است که در حسادت زیاده‌روی می‌کند. «پس حسودان دوستان و یاران شیطان هستند.»

کو ز آدم ننگ دارد از حسد
با سعادت جنگ دارد از حسد
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۳۰)

شیطان خودش را از آدم (ع) برتر دید، در نتیجه از روی حسادت، ننگ داشت که بر آدم سجده کند. پس با ستیز و حسادتی که داشت، راه جنگ را انتخاب و در خوشبختی و سعادت را به روی خود بست و از بارگاه الهی مطرود شد.

وقتی مقایسه بالا می‌آید به خودم می‌گویم خداوند مقایسه نمی‌کند.

ای نسخه‌نامه الهی که تویی
وی آینه جمال شاهی که تویی

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
از خود بطلب هر آن چه خواهی که تویی
(مولوی، دیوان شمس، رباعیات، رباعی ۱۷۵۹)

ما در من ذهنی خودمان را بی‌ارزش می‌دانیم. مولانا می‌فرماید: ای انسان! تو اسرار الهی هستی، تو خیلی با ارزش هستی، تو آینه جمال شاه، خداوند هستی، برای چه در بیرون به دنبال خوشبختی می‌گردی؟ هر چه می‌خواهی، از درون خودت بخواه.

وقتی قضاوت بالا می‌آید، به خودم می‌گویم خداوند قضاوت نمی‌کند.

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

من اگر نیکم و ید، تو برو خود را باش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
(حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۸۰)

می‌فرماید همه بندگان ذاتاً رند و پاکیزه‌سرشت هستند. من اگر انسان نیک یا بدی باشم، تو همیشه و در همه حال حواست روی خودت باشد و نورا فکن را از روی دیگران بردار و روی خودت تمرکز کن. زیرا گناه کسی را به حساب تو نمی‌نویسند، عاقبت هر کسی حاصل کشت و عمل خودش را برداشت می‌کند.

وقتی ستیزه و مقاومت بالا می‌آید، به خودم می‌گویم خداوند ستیزه و مقاومت نمی‌کند.

استیزه مکن، مملکت عشق طلب کن
کاین مملکت از ملک الموت رهند
(مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۵۲)

مولانا می‌فرماید ای جان من ستیزه و مقاومت را کنار بگذار و مملکت و پادشاهی عشق را طلب کن، زیرا ستیزه کردن با اتفاقات ما را از جنس من ذهنی می‌کند، ما در واقع با زندگی، قضا و کن‌فکان می‌جنگیم و می‌گوییم من بهتر می‌دانم. و می‌فرماید این مملکت و پادشاهی تو را از ملک‌الموت، از مرگ می‌رهاند و تو را زنده جاوید می‌کند.

مملکت: کشورداری، شهریاری، پادشاهی، عظمت و حکومت.

-با سپاس فراوان
-طاهره از تهران